

## سایه در سایه

### (بررسی و مقایسه‌ی سبک‌شناختی سه غزل مشابه از سعدی، حافظ و سایه)

سیده محدثه روحی‌پور<sup>۱</sup>

#### چکیده

در این مقاله سه غزل مشابه از سه غزل‌سرای بزرگ ادب فارسی (سعدی، حافظ و سایه) با هم مقایسه شده است. نخست ویژگی‌های زبانی و ادبی مورد بررسی قرار گرفته و سپس به ویژگی‌های محتوایی و فکری پرداخته شده است. در این مقایسه مشخص می‌شود که حافظ در سرایش غزل خود، به غزل سعدی توجه داشته و در زمینه فرمی و ظاهری نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین دو غزل وجود دارد. سایه نیز در پی علاقه به حافظ، در غزل از وی تأثیر پذیرفته و در ترکیب‌های زبانی و ادبی و حتی محتوایی با حافظ اشتراک دارد. از طرفی به کارگیری عناصر شعر نو و نبود فضای پیچیده شعر حافظ در غزل سایه، به غزل وی نوعی روانی و سادگی می‌بخشد که او را از این منظر به سعدی شبیه می‌سازد. به طور کلی با وجود برخی شباهت‌ها و همسانی‌ها در حوزه ترکیب‌ها و مضمون بین غزل سایه و حافظ می‌توان زبان غزل سایه و روانی آن را با توجه به نداشتن لایه ابهام‌انگیز موجود در شعر حافظ، به غزل سعدی نزدیک دانست.

کلیدواژه: غزل، فرم، محتوا، مقایسه، سعدی، حافظ، سایه

#### مقدمه

غزل به عنوان یک قالب شناخته شده شعر فارسی، جلوه‌ای از شور و بازتاب‌های دل است. چارچوبی است برای مفاهیمی که نه تنها از پنجره سنتی دیروز دل‌انگیز بوده، بلکه امروز نیز در نوع خود زیباست و هم‌چنان جلوه می‌کند. در تاریخ شکل‌گیری و تحول این قالب، متناسب با شرایط زمانه و درونیات شاعران، محملی برای طرح مضامینی بسیار فراتر از آنچه مرسوم این قالب بود قرار گرفت و شاعرانی نظیر سنایی، عطار، سعدی، مولوی، حافظ، صائب، بیدل دهلوی و هوشنگ ابتهاج و... با شدت و ضعف‌هایی مضمون غالب غزل را، که عشق و متعلقات آن بوده، بهانه‌ای برای بیان دغدغه‌های عرفانی، فلسفی و اجتماعی خود قرار دادند. پیشگامان غزل همیشه و هنوز با اشعارشان بر تارک تاریخ ادبی منظوم این پهنه خودنمایی می‌کنند و راه را برای نمود دیگرانی که در این عرصه گام می‌نهند دشوار ساخته‌اند کسانی چون سعدی که وقتی غزل به ایشان می‌رسد ویژگی خاصی می‌یابد. او با آگاهی و هوشمندی زبان خشک غزل را نرم و لطیف می‌کند. سعدی تمام مفاهیمی را که شاعران پیش از او آورده‌اند، چنان بیان تازه‌ای می‌دهد که گویی سخن نویی است. پس از سعدی نیز حافظ، که شعرهای او را از عام مردم گرفته تا ادیبان و بزرگان شنیده و خوانده و دوست داشته‌اند. در دوره‌ی اخیر نیز در عرصه غزل شاعری همچون ابتهاج (سایه) قد برمی‌افزاید و در برابر بزرگانی چون سعدی و حافظ عرض اندام می‌کند. وی با نزدیکی زبان و علاقه به سنت ادبی پلی ما بین دنیای نو و کلاسیک شعر فارسی به ویژه غزل ایجاد می‌کند. در این مجال به بررسی سه غزل از سه غزل‌سرای بزرگ گذشته و معاصر (سعدی، حافظ و سایه) خواهیم پرداخت. با توجه به این سه غزل، تفاوت‌ها و شباهت‌های محتوایی و فرمی غزل سایه و سعدی به خوبی دیده می‌شود. از سوی دیگر

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

شبهات‌های محتوایی غزل سایه با غزل حافظ هم به خوبی نمایان می‌گردد. هدف از این پژوهش میزان تأثیر پذیری حافظ از سعدی، و تأثیرپذیری سایه، از دو غزل‌سرای قرون پیش است. غزلی از این سه شاعر از دو منظر فرم و محتوا مقایسه و بررسی خواهد شد. این غزل‌ها عبارتند از:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم  
شوقست در جدایی و جورست در نظر  
روی ار به روی ما نکنی حکم از آن تست  
مارا سریست با تو که گر خلق روزگار  
گفتی ز خاک بیش‌ترند اهل عشق من  
ما با توایم و با تو نه‌ایم اینست بلعجب  
نه بوی مهر می شنویم از تو ای عجب  
از دشمنان برنند شکایت به دوستان  
ما خود نمی‌رویم دوان از قفای کس  
سعدی تو کیستی که در این حلقه کمند

دانشگاه رنجان  
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

بگذار تا ز شارع میخانه بگذریم  
روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق  
جایی که تخت و مسند جم می رود به باد  
تا بو که دست در کمر او توان زدن  
واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما  
چون صوفیان به حالت و رقصد مقتدا  
از جرعه تو خاک زمین در و لعل یافت  
حافظ چو ره به کنگره کاخ وصل نیست

(حافظ، ۱۳۸۲: ۲۶۶)

بگذار تا از این شب دشوار بگذریم  
رود رونده سینه و سر می زند به سنگ  
لعلی چکیده از دل ما بود و یاهه گشت  
ای روشن از جمال تو آیین خيال  
دریاب بال خسته جویندگان که ما  
پیمان شکن به راه ضلالت سپرده به  
آن روز خوش کجاست که از طالع بلند  
بی روشنی پدید نیاید بهای در  
آن لعل را که خاتم خورشید نقش اوست  
ماییم سایه کز تک این دره کبود

## ۱- بررسی غزل‌ها از لحاظ فرم و زبان

### الف - غزل سعدی

وزن یا موسیقی بیرونی: وزن غزل، بحر عروضی (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف، از پرکاربردترین وزن‌های شعر فارسی و از اوزان روایی آن است. بسیاری از اشعار عاطفی و غنایی در این وزن سروده شده‌اند.

قافیه یا موسیقی کناری: قافیه از نوع قافیه موصوله و "ر" حرف روی و "ی" حرف وصل و "م" حرف خروج است.  
صنایع بدیعی لفظی یا موسیقی درونی: از سجع متوازی (شمایل - مقابل / به-که / طاقت - شوقت / بوی - روی / سر- بر)  
سجع متوازن (روی - خوب) سجع مطرف (دشمنان - دوستان / دوان - آن)  
جناس اشتقاق (بگذار - بگذریم) جناس تام (سر - سر) . آرایه موازنه در بیت اول.  
تکرار زیبایی کلمه "روی" در بیت سوم. تکرار واژه "سر" در بیت چهارم. "خاک" در بیت پنجم. "مهر" در بیت هشتم.  
واج آرایه یا نغمه حروف در بیت ششم با حرف ب و ت و در بیت هشتم با حرف ش.

### ب) غزل حافظ:

وزن یا موسیقی بیرونی: وزن همان وزن غزل سعدی است.  
قافیه یا موسیقی کناری: همانند غزل سعدی قافیه موصوله و دارای حرف خروج نیز هست.  
صنایع بدیع لفظی یا موسیقی درونی: سجع متوازی (غم - جم / به - که / ما - با / بو - او) سجع متوازن (ره - دم) جناس  
تام (به - به) جناس اشتقاق (بگذار - بگذریم) جناس قلب (کاخ - خاک)  
واج آرایه حرف ک در بیت پنجم و دو بیت پایانی و ق در بیت ششم.

### ج - غزل سایه

وزن یا موسیقی بیرونی: وزن همان وزن غزل سعدی و حافظ است.  
قافیه یا موسیقی کناری: همانند غزل سعدی و حافظ قافیه موصوله و دارای حرف خروج نیز هست. شاعر از صنعت  
ردالقافیه استفاده کرده است.  
صنایع بدیع لفظی یا موسیقی درونی: سجع متوازی (بگذار - دشوار / جمال - خیال / به - که) سجع متوازن (دره - قلّه / ره -  
سر) جناس اشتقاق (بگذار - بگذریم) جناس مذیل (باز - بازش) جناس تام (به - به) جناس محرف (دُر - دَر)  
واج آرایه حرف گ در بیت دوم ، ب در بیت سوم ، خ در بیت چهارم و نهم و ک در بیت پایانی.

### میزان لغات عربی

در غزل ده بیتی سعدی از حدود ۱۵۰ کلمه، تعداد کلمات عربی غزل حدود ۱۶ کلمه است.  
در غزل هشت بیتی حافظ از حدود ۱۱۵ کلمه، تعداد کلمات عربی غزل حدود ۱۳ کلمه است.  
در غزل ده بیتی سایه از حدود ۱۴۰ کلمه، تعداد کلمات عربی غزل حدود ۱۱ کلمه است.  
در مقایسه، میزان لغات عربی غزل سایه حدود ۸ درصد است که با توجه با زمانش امر غریبی نیست. غزل سعدی حدود  
۱۱ درصد و غزل حافظ حدود ۱۲ درصد کلمات عربی دارد. اما استفاده از لغات عربی و ثقالت آن چون "شارع و احمر" در  
غزل حافظ بیشتر به چشم می آید تا به نسبت سعدی و به تبع آن سایه.

### صنایع بدیع معنوی و بیان

#### الف) غزل سعدی

تضاد (دشمنان - دوستان) تناسب (دوان - قفا - کمند - حلقه - صید)  
کنایه: در حلقه بودن با کسی، کنایه از همنشین بودن حلقه بر در بودن: کنایه از دور بودن  
سعدی در غزل خود از صنایع بیان و بدیع معنوی استفاده قابل توجهی نکرده است. شعر ساده و روان است و صنایع ادبی  
بر شانه ابیات سنگینی نمی کنند.

#### ب) غزل حافظ

تناسب (کنگره - کاخ - آستانه - در) (تخت - مسند - جم) (دست - کمر - دل) (واعظ - نصیحت) (میخانه - جرعه)

تشبیه مرکب: در خون دل نشستن چون یاقوت احمر  
 کنایه: دم زدن: مدعی شدن / به باد رفتن: از دست رفتن / به شعبده دست برآوردن: کار شگفت کردن/ دست در کمر  
 زدن: به وصال و مقصود رسیدن / استعاره مکنیه: کاخ وصل  
 حافظ در حوزه بیان در مقایسه با سعدی بیشتر وارد شده است. همین هم فضای شعری او را عمدتاً پیچیده می کند. او  
 از تناسب بسیار بهره می برد و به کلام زیبایی می بخشد.

### ج) غزل سایه

تضاد(شب- سحر) (روشنی- ظلمت) (درّه- قلّه) (سایه- خورشید)، تناسب (سینه- سر) (جمال-آئینه-رخ- نظر) (پیمان  
 شکن-وفا- عهد) (اوج- هوا- بال) (طالع-روز-پرتو- مهر)

کنایه: (به خون پروردن: باسختی برای امری تلاش کردن) اضافه تشبیهی: آئینه خیال / ظلمت زمانه

استعاره مکنیه: بام سحر / سمبل: شب سمبل ظلم و خفقان و استبداد، سحر: سمبل آزادی و رهایی

آئینه: سمبل خاطرات، تاریخ، ذهن رود رونده: سمبل آزاده، نوآگر آزادی

سایه از صنایع بدیعی به نسبت سعدی بیشتر استفاده کرده و تقریباً با حافظ برابری می کند.

در غزل سعدی «استفاده از اسم اعضای بدن و ترکیبات آن بسامد بسیار بالایی دارد مانند سر، دست، دل، چشم، روی  
 و... گاه بسامد بالا نیست اما آن لغات در آثار دیگران معمول نیست و از این رو به چشم نمی آید مانند شمایل، ناشکیبا  
 و...» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۵۴)

به عنوان مثال:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم	دز دیده در شمایل خوب تو بنگریم
روی ار به روی ما نکنی حکم از آن تست	باز آ که روی در قدمانت بگستریم.
درباره بهره گیری و استفاده از مختصات سبکی می توان به بیت زیر و کاربرد "را" در آن و هم چنین استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم در بیت ماقبل پایانی اشاره کرد.	
ما را سریست با تو که گر خلق روزگار	دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم
ما خود نمی روییم دوان از قفای کس	آن می برد که ما به کمند وی اندریم.

سرشت غزل سعدی گرایش به روانی و آسانی دارد. «سعدی از آن طبقه ای است که صریح و مستقیم به طرف مقصود می  
 روند و راه غیر مستقیم را برای ادای مطلب نمی پیمایند. با وجود این از آن طرفه گویندگانی است که به پرداخت و صیقل  
 زدن سخن خود توجه و علاقه ی شدید دارد. به عبارت دیگر این سادگی و روانی هم طبیعی و هم ارادی و عمدی  
 است.» (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۹۷) شیخ اجل با واژگان خویش بسیار الفت دارد. این بجایی ترکیب و زیبایی آن در نگاه خواننده  
 چنان فریبنده می نماید که او را به تکرار این اعجاز دعوت می کند. اما این پیامبر غزل چنان با کلمات و چینش آن ها  
 آشناست که گویی زنجیره واژگانی که به کار می برد، عاری از هر گونه تکلف و تصنع، در کلام جاری است:

مارا سریست با تو که گر خلق روزگار	دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم
ما با توایم و با تو نه ایم اینست بلعجب	در حلقه ایم باتو و چون حلقه بر دریم.

در روانی و آسانی کلام آن چه که علاوه بر واژگان مهم و مورد توجه است، نحوه ی قرار گیری آن ها در محور هم نشینی  
 است که همان اصل ساخت مجاز بنیاد است. که در این فضا عناصر شعری «در یک سطح و به طرز افقی با هم هم نشین  
 می شوند و از آن رهگذر فضایی نظام یافته، روشن و عاری از ابهام در شعر پدید می آورند. ساختار شعر سعدی اصالتاً  
 ساختاری مجاز بنیاد است.» (حق شناس، ۱۳۸۲: ۳۹)

به طور کلی «زبان شعر سه لایه یا سه سطح دارد. در سطح رویی آن، صنایع بدیعی مانند جناس ها، تکرارها، سجع ها،  
 واج آرایی و تکنیک های آوایی ظهور می کنند. در سطح میانی زبان شعر، مجازها، استعاره ها، کنایه ها، تشبیه ها، تمثیل ها،  
 ایهام ها خودشان را نشان می دهند. هسته ی زبان معناست، منتها هر کدام از این دو لایه در تولید هسته نقش دارند. در  
 واقع هسته چیزی مستقل از دو لایه نیست؛ در ادامه آن دو و مکمل آن هاست.» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۱) زبان غزل سعدی که

به سادگی و روانی شهرت دارد، از ترکیب عواملی شکل گرفته است، عواملی همچون: وزن، قافیه، ردیف و برخی آرایه‌های ادبی مانند جناس، سجع، واج آرایی و ... به عبارت بهتر می‌توان گفت که هماهنگی میان سه لایه شعر سعدی است که در ایجاد این روانی موثر است. سعدی در بی‌شماری از غزل‌های خود بدون آن که از صنایع بدیعی لفظی و معنوی به صورت محسوس استفاده کند، ابیات بی‌نظیر و تصاویر زیبا می‌آفریند. این خاص سعدی است. استفاده از لغات عربی به قدری بجاست و در جای خود شکل و دلنشین می‌نماید که عربی بودن آن‌ها به نوعی گویی به چشم نمی‌آید که این نکته مهم در شعر سعدی است. «در شعر شاعران دیگر همیشه فاصله زبان حس می‌شود. معلوم است شاعر از دور به زبان نگاه می‌کند اما در شعر سعدی قدرت القایی و شیوایی و روانی کلام به حدی است که ترکیب‌های عربی طبیعی می‌نمایند و اغلب متوجه شگردهای بیانی او نمی‌شویم.» (مؤحد، ۱۳۷۸: ۱۲۳)

زبان حافظ درواژگان پربارتر از زبان سعدی است. «ساختار شعر حافظ عمدتاً ساختاری استعاره بنیاد است. شعر لایه به لایه و تو در تو از کار در می‌آید و هر لایه‌ای بی آنکه مجال گسترش به لایه‌ی پیشین دهد، جانشین آن می‌گردد و خود نیز سرانجام در لایه‌ی بعدی پوشیده می‌شود، به طرزى که لایه‌ها در سطوح مختلف و به طور عمودی روی هم قرار می‌گیرند و از این رهگذر فضایی پرباهام و رازآمیز در شعر پدید می‌آورند.» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰) واژگان حافظ به خاطر همان چند بعدی بودن غزلش متنوع و غنی‌ترند. برخلاف سعدی که با بازی با کلمات معانی را خلق می‌کند.

حافظ در هماهنگ سازی لغات با متن، به ویژه در لغات عربی به مهارت سعدی نیست. واژگانی چون شارع، احمر و امثال آن این فاصله زبانی را به چشم می‌آورد. اما استفاده از لغات و تعبیراتی که به زبان عام و مردم نزدیک است گویی وی و غزلش را به خواننده نزدیک‌تر می‌کند ترکیباتی چون "به شعبده دست برآوردن"، "دم زدن" یا "بر باد رفتن" و... از این نوعند. هر یک از ابیات حافظ گویی بار معنایی خاص خود را دارد که در ابتدا هیچ تصویری از ارتباط آنان در محور عمودی در ذهن خواننده ایجاد نمی‌شود. اما تک تک عبارات و واژه‌ها دارای بار معنایی عمیقی هستند. حافظ در لایه‌های غزل خود از عناصر مختلفی برای ابراز اندیشه خود استفاده کرده است. کلمه «زند» که در بیت دوم، حافظ از آن دم می‌زند در مقابل عناصر تقابلی چون صوفی و واعظ قرار می‌گیرد. رند یکی از تیپ‌های شعر حافظ است که مجموعه‌ای از خصوصیات را دارد. بی‌تعلق، آزاد، بی‌اعتنا و بی‌پرواست. در بیت چهارم ترکیب «تا بو» که یا به ضرورت وزنی بوده یا عمدی که شاعر با بهره از آن در هماهنگی با کلمه «او» ریتم موسیقایی را بالا برده است. این واژه بر شانه خود حالت دعایی و تمنایی را نیز حمل می‌کند. تناسب در غزل حافظ بر زیبایی شعر او بسیار تأثیرگذار است. به ویژه در بیت پایانی که با کنگره، کاخ، خاک، آستانه و در، این ارتباط را برقرار کرده است.

اما غزل سایه با توجه به زمان و دوره او ویژگی‌های خاص خودش را دارد. کلماتی که سایه در غزلش به کار می‌برد در پیوند با اندیشه‌ی سیاسی- اجتماعی اوست. سایه لغات و ترکیبات شعر نو را وارد عرصه‌ی غزل می‌کند. واژگانی چون «شب»، «سحر»، «مژده»، «رود رونده»، «پیمان شکن»، «ظلمت زمانه» که برخاسته از روح مبارزه‌خواهی و نمادهایی اجتماعی هستند. بیشتر لغات امروزی و نزدیک به زبان معیار بوده فقط گاهی سایه با توجه به علاقه به سنت ادبی به سمت لغات و طرز گذشته تمایل می‌یابد. ترکیباتی چون لعلی چکیده، یاوه گشتن، طریق نسپردن و بنمای رخ از این طیف هستند. بسیاری از ترکیبات سایه، هم وزن و نزدیک به حافظ است که این البته به دلیل ارادت سایه به اوست. نظیر:

دریاب بال خسته [جویندگان که ما ] در برابر واعظ مکن نصیحت [شوریدگان که ما ]

یا به خون پروردن لعل .

سایه با ایجاد تضاد معنایی و پارادکس در ترکیب بیت زیر که با استفاده از بازی با معنی تخلص شعری خود ایجاد کرده تصویر بسیار زیبایی خلق می‌کند. که چیزی شبیه بازی های زبانی سعدی است.

ماییم سایه کز تک این درّه‌ی کبود خورشید را به قله زرفام می بریم.

## وجوه اشتراک و افتراق

به طور کلی از صنایع ادبی در بین سه غزل، سعدی کم‌ترین میزان را داشته و همان اندک صنایع هم، بیشتر در حوزه‌ی بدیع لفظی است که به زیبایی و ظرافتی است که به چشم نمی‌آید. حافظ صنایع بیشتری به نسبت سعدی به ویژه در حوزه‌ی بیان به کار برده است. سایه نیز از صنایع استفاده کرده اما کمتر از حافظ وارد حیطه‌ی بیان شده است. سه غزل در وزن مشترکند و نوع قافیه آن‌ها یکسان و در چهار مورد حافظ با سعدی و سایه در پنج مورد با سعدی و چهار مورد با حافظ در کلمات قافیه مشترکند. هر سه شاعر در بیت پایانی نام تخلص خود را ذکر کرده اند. در مورد زبان غزل سعدی باید گفت روان، ساده، یک بعدی و دارای سیر یکنواخت است. سعدی بازی‌گردان کلماتی است که از نظر موسیقایی بیشتر به گوش می‌نشینند و زیبایی بازی با کلمات و تکرارهای به جای او به غزل زبان و روحی تازه می‌بخشد. زبان غزل حافظ چند لایه و چند بعدی است. معانی چندگانه‌ی واژه در بافت غزل درک هنری آن را دیرپا تر می‌سازد. حافظ در بیت هفتم غزل توجه کامل خود را به غزل سعدی با بیان مفهوم و واژگانی مشابه نشان می‌دهد. غزل سایه از منظر ترکیبات به زبان حافظ نزدیک‌تر و از نظر زبانی به روانی و سادگی غزل سعدی است.

## ۲ - مقایسه غزل‌ها از لحاظ محتوا و مضمون

در میان غزل‌های سعدی «شعرهایی هست که دو پهلو به نظر می‌رسند. هم می‌توان آن‌ها را غزل‌های ناب عارفانه دانست و هم می‌توان حکایت عشق زمینی یا هردو؛ از همان دست غزل‌هایی که حافظ نیز سبک آن‌ها را دنبال می‌کند و به اوج می‌رساند.» (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۹۳) در غزل سعدی می‌توان تنها با عبور از سطح صورت غزل به سطح معنایی زبانی آن و سپس به سطح معنایی ادبی به دنبال پیام غزل و سپس به درک و لذت از فهم زیبایی هنری آن رسید.

فضای کل غزل پیرامون مضمون عشق می‌گردد. سعدی می‌گوید: سودایی که با معشوق دارد او را بر آن می‌دارد که اگر تمام خلق هم در مقابل او بایستند او از این عشق و محبت و وفا پایش را پس نمی‌کشد. سعدی از کشش معشوق سخن می‌گوید که او را در کمند خود کشیده است. او خود را با تواضعی که در برابر این معشوق نشان می‌دهد ناچیز و به منزله صیدی لاغر می‌شمارد که در ازای اهل عشق او چندان به حساب نمی‌آید. کل غزل پیرامون یک مفهوم و مضمون است و یک‌نواخت هم پیش می‌رود و از تک ابیات خاکساری عاشق در برابر معشوق ساطع می‌شود. با تکیه بر لغات و ترکیباتی نظیر «شماایل خوب»، «شوق»، «جدایی»، «جور»، «نظر»، «خاک»، «شکایت»، «کمند»، «حلقه»، «صید»، «لاغر» و... عشق و همراه آن تواضع همیشگی و اغراق آمیز عاشق در برابر معشوق نمایان می‌شود؛ تا جایی که گمان می‌بریم معشوق شعر سعدی، خدای اوست.

در غزل حافظ سادگی و یک‌رنگی سعدی نیست. پس از عبور از دو سطح معنایی و بدون عبور از سطوح لایه لایه شعر او که به زبان صوفیانه آمیخته است، نمی‌توان به زیبایی هنری آن دست یافت. در بسیاری از غزل‌های حافظ علاوه بر رو ساخت و نمای بیرونی و معانی واژگان در ظاهر، زیرساختی وجود دارد که به نهفته‌ی ذهن شاعر مرتبط است. ظاهر کلام حافظ در هر بیت تمام می‌شود اما با نگرستن به کل بافت غزل می‌توانیم ارتباط ابیات در محور عمودی شعر را نیز دریابیم. به عبارتی بهتر می‌توان گفت که شعر سعدی یک معنایی و یک‌دست ولی شعر حافظ چند معنایی و چند بعدی است. «نوسان شعر حافظ در میان معناهای حقیقی و مجازی زبان رمزی شعر صوفیانه و درآمیختن و در هم پیچیدن مرزهای معنایی حقیقی و مجازی واژگان آن اساسی‌ترین مشکل شعر حافظ است. از این رو ما در شعر حافظ با لایه‌ی معنایی نهفته‌ای سروکار داریم که آگاهانه و رندانه در آن نهاده شده است.» (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۳)

در غزل حافظ لغات و ترکیباتی نظیر «شارع میخانه»، «جرعه»، «محتاج»، «روز نخست» (همان روز الست)، «زندگی»، «عشق»، «تخت و مسند جم»، «غم خوردن»، «می خوردن»، «واعظ»، «فردوس» و «در خون دل نشستن چون یاقوت احمر» فضای همیشگی شعر حافظ را تداعی می‌کند.

روز نخست یا همان روز الست که این «ماجرای رویداد ازلی و حقیقت آن را حافظ به عبارتهای دیگر روایت می‌کند ماجرای گرفتن جامی از دست ساقی و مست شدن و دیدن گوشه‌ای از جمال وی و دل باختن به آن زیبایی بی نهایت ازلی است.» (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۲۴)

در ازل داده است مارا ساقی لعل لب  
جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

(حافظ، ۱۳۸۲: ۱۹۰)

که در این بیت هم وامدار سعدی است:

شرابی در ازل او داد ما را  
هنوز از تباب آن می در خماریم

(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۰۴)

رندی حافظ در فضای تیره‌ی جامعه واعظ زده، که او را به شارع میخانه‌ای می‌برد که در روز السبت با آن پیمان بسته تا غم‌هایش را (از به باد رفتن تخت و مسند جم تا طعنه‌ی واعظ) با گرفتن جرعه‌ای از می آن میخانه از یاد ببرد. ذهن حافظ در آن واحد به چند چیز می‌پردازد و این‌ها لایه‌های شعری او را در بر می‌گیرند. حافظ برای مقصود خود (بازگشت به جایگاه ازلی یا بازگشت تخت و مسند جم در زمان خویش) خون دل می‌خورد و انتظار می‌کشد. تا بو که دست در کمر او توان زدن در خون دل نشسته چو یاقوت احمریم. تعبیر چون یاقوت احمر در خون دل نشستن افاده معنی و مکانیزم انتظار می‌کند. با غروری که خاص کلام اوست خود را در برابر معشوق از خاک کمتر می‌داند و در قبال خاک کوی او دیگر به فردوس هم چشمی نمی‌اندازد. همان مفهومی که به انحاء مختلف در دیگر غزل‌هایش بیان می‌کند:

باخاک کوی دوست برابر نمی‌کنم (حافظ، ۱۳۸۲: ۲۵۲)

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر و حور  
یعنی همان جایگاه ازلی وجود ازلی آدم/ حافظ را با هیچ چیز تاخت نمی‌زند. «آشوری، ۱۳۷۹: ۳۶۲» و در بیت پایانی هم چون ره به مقصود نیست به ازای آن به چیزی در راستای آن اکتفا می‌کند. یعنی از ساختار جبران برای راه برون شو از آن فضا استفاده می‌کند. اما غزل سایه، شاید به نوعی ترکیب ما بین دنیای سنت و مدرن است. الفاظ به گونه‌ای همان کلمات سعدی و حافظ است که در چارچوب غزل به دنبال مضمونی مناسب زمان خود هستند. واژگان، ترکیب‌ها، سمبل‌ها و نمادهایی که وی در غزلش به کار می‌گیرد کاملاً این مطلب را بازگو می‌کند: بگذار تا از این شب دشوار بگذریم / آنکه چه مژده‌ها که به بام سحر بریم / آن روز خوش کجاست که از طالع بلند / برهر کرانه پرتو مهرش بگستریم. با نگاه به این دو بیت و ابیاتی از این دست می‌توان گفت که شعر سایه «شعر دل بستن به فرداست، شعری است در خدمت آرمان و اعتقادی خاص. شاعر به آینده چشم می‌دوزد و همدلی‌اش با نوید رستگاری و عدالت درآمیخته است.» (عابدی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

سایه از خفقان جامعه‌ای سخن می‌گوید که در آن ارزش‌ها دیده نمی‌شوند و بهای گوهر در خفقان آن شناخته نمی‌شود. این همان نزدیکی با حافظ است. سایه لعلی را به خون دل می‌پروراند مانند حافظ که در خون دل چو یاقوت احمر نشسته است.

ماییم سایه کز تک این دره‌ی کبود  
خورشید را به قلّه زرفام می‌بریم

به طور کلی در غزل سایه لغات و ترکیباتی نظیر «شب دشوار»، «مژده»، «سحر»، «رود رونده»، «پیمان شکن»، «بال خسته جویندگان»، «ظلمت زمانه» و «خون دل» گرچه در راستای دغدغه‌ی اجتماعی هم جنس شعر حافظ است و نه تنها یادآور ترکیبات شعر حافظ بلکه در پی ابراز ارادت به اوست ولی از لحاظ سادگی و روانی به شعر سعدی نزدیک می‌شود. این نزدیکی و روانی زبان سایه به سعدی سبب می‌شود که غزل سایه که دربرگیرنده‌ی مضمونی سیاسی-اجتماعی است در عین دلنشینی شاید صلابت لازم برای ابراز چنین اندیشه‌ای را در خود نداشته باشد.

### غزل‌های هم وزن و قافیه با این غزل‌ها

شاعران دیگر نیز با این قوافی و در این بحر عروضی طبع آزمایی کرده‌اند که ما به دو نمونه اشاره می‌کنیم. مولانا غزلی با همین وزن و قافیه دارد با مطلع:

برخیز تا شراب به رطل و سبو خوریم  
بزم شهنشه است نه ما باده می‌خریم

اوحدی مراغه‌ای شاعر قرن هشتم نیز غزلی با همین وزن و قافیه سروده است. که مطلع آن این چنین است:

### نتیجه‌گیری

تفاوت‌های واژگانی و ساختاری در غزل‌های سعدی و حافظ وابسته به فاصله فرم و معنی در غزل‌های آن‌هاست، تعدد معنی و مضمون در غزل حافظ، در عین حال که بر ثروت واژگانی او می‌افزاید، بلکه او را از تمایل به تنوع در ساخت زبانی بی‌نیاز می‌گرداند. ولی محدودیت مضمون و معنی در غزل سعدی، دایره‌ی واژگانی زبان او را کوچک‌تر می‌کند. او مفهوم واحد را در ساخت‌های گوناگون با آرایش تازه خلق می‌کند با این عمل نه دلزدگی ایجاد می‌شود نه ساختار آن تکراری می‌شود.

غزل سعدی چون غزل حافظ در فضای استعاره‌ای پیچیده‌اش به دنبال مبارزه‌ی اجتماعی نیست. غزل سعدی بر عشق بنا می‌شود. مجاز بنیاد است. برخلاف حافظ که غزلش استعاره بنیاد است. از تکلف در به کارگیری آرایه‌های ادبی خالی است. گاهی اشاره‌ای به عرفان و تصوف در آن دیده می‌شود. صور خیال به نامرئی‌ترین شکلی در آن به کار گرفته می‌شود و موسیقی کلامش طمطراق و جلوه‌فروشی‌های شعر حافظ را ندارد. خلاصه آنکه زیبایی شعر او در میانه روی اوست.

غزل سایه بی‌تردید در سایه‌ی سنگین غزل حافظ قرار دارد. همچون غزل حافظ متضمن مضامین و دغدغه‌های اجتماعی است. ولی همان گونه که بیان شد از ترکیبات و عناصر شعر نو بهره دارد که زبان آن را به زبان زمانه‌اش نزدیک می‌کند. کاری که سعدی در غزل‌هایش انجام داد. از سوی دیگر پیچیدگی تصاویر و استعاره‌های غزل سایه به شدت غزل حافظ نیست و خودآگاه یا ناخودآگاه روانی و سادگی شعر سعدی را دارد. حافظ صرف نظر از استفاده از چارچوب و طرح غزل سعدی، غزلی می‌سازد که در سبک خود فخامت و استواری بالایی دارد.

سایه در غزل سرودن بی‌تأثیر از سعدی نیست، هم‌چنان که حافظ بی‌تردید وامدار سعدی است. عشق در غزلیات سعدی و سایه از مضامین مشترک و بنیادی است. ولی شیوه‌ی پرداختن به این عشق و مصادیق آن بین دو شاعر متفاوت است. غزل سعدی و حافظ رنگ عرفانی به خویش می‌گیرند، اما سایه در مضامین و فضای شعری به فضای سیاسی - اجتماعی دوران خود نزدیک‌تر است. جامعه و دغدغه‌های اجتماعی برای سایه مضامین خاص زمان را در شعر او ایجاد می‌کند. در حالی که در هر سه‌ی این غزل‌ها با مضمون محوری و اصلی عشق روبه‌رو هستیم. می‌توان گفت در غزل سعدی عشق به خدا، کائنات، انسان‌ها و... دیده می‌شود. در غزل حافظ عشق به دوست، جایگاه اصلی آدم، و... و در شعر سایه عشق به وطن، آزادی، پیشرفت و... دیده می‌شود.

### منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۹)، **عرفان و رندی در شعر حافظ**، تهران، نشر مرکز.
۲. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۹)، **سیاه مشق**، تهران، نشر کارنامه .
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲)، **دیوان حافظ**، قزوینی، محمد و غنی، قاسم، تهران، نشر طلوع.
۴. حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۲)، **زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته (مجموعه مقالات)**، انتشارات آگه.
۵. دشتی، علی (۱۳۸۱)، **در قلمرو سعدی**، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۶. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳)، **چشم انداز شعر معاصر ایران**، تهران، نشر ثالث.
۷. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۳)، **غزلیات و قصاید سعدی** : از روی نسخه محمد علی فروغی با معنی واژه‌ها و توضیح عبارت‌های دشوار، به کوشش غلامرضا ارزنگ، تهران، نشر قطره.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، **کلیات سبک شناسی**، تهران، انتشارات فردوس.
۹. عابدی، کامیار (۱۳۸۶)، **در زلال شعر (زندگی و شعر امیر هوشنگ ابتهاج)**، تهران، نشر ثالث.



۱۰. مؤحد، ضياء (۱۳۷۸)، سعدي، تهران، انتشارات طرح نو.

